

خبر

آرش داستانی، نمادی از من و شماست

دکتر ژاله آموزگار



فردوسی آرش است و همه وجودش را در شاهنامه می‌نویسد و پرتایش می‌کند تا سایه‌بان من و شما شود تا در زیر آن هویت‌مان را فراموش نکنیم.

حافظ آرش است،او تفکر عمیق ایرانی را در لابلای سرودهای آسمانی‌اش جای می‌دهد تا همه بدانند ما اهل تفکر بوده‌ایم. سعدی آرش است، جهان را در می‌نوردد و توشه برمی‌چیند، یاد می‌گیرد،داستان‌های او مثل می‌شود تا همه بدانند جوانمردی را نباید کشت. بیهقی آرش است،او وجودش را در داستان حسنگ می‌ریزد تا بدانیم و بخوانیم و عبرت بگیریم. دهخدا آرش است که از شهری کوچک برمی‌خیزد و در گوشه اتاقش مدادش را می‌تراشد، بر فیش‌های خودبریده واژه می‌نویسد و این مجموعه افتخارآمیز ایجاد می‌شود.

شهریار آرش است، همه زیبایی‌های کودکی را در «حیدرپایا» می‌ریزد تا ما بدانیم چه مردم ساده‌دل و دوست‌داشتنی هستند. او به معشوقش می‌گوید«آمدی جانم به قربانت» تا ما عشق را فراموش نکنیم. ما مانای ایرانی را دست به دست می‌دهیم تا ایران ما همیشه سرفراز بماند،ما قَرّ ایرانی را با چنگ و دندان حفظ می‌کنیم. هر کدام‌مان باید یک آرش و ارش‌پرور باشیم.

.....●●●.....

معرفی نامزدهای نهایی جایزه بوکر

بخش فرهنگی – نامزدهای نهایی جایزه بوکر امسال اعلام و شش نویسنده برای به‌دست‌آوردن جایزه ۵۰هزار پوندی با هم رقابت می‌کنند. نام کارژنو ای‌شی‌گورو، نویسنده ژاپنی-انگلیسی برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۷ و برنده پیشین بوکر در میان نامزدهای نهایی دیده نمی‌شود. فهرست نامزدهای نهایی جایزه بوکر اعلام شد و تنها نام یک نویسنده انگلیسی در میان این فهرست به چشم می‌خورد و حتی کارژنوئی ای‌شی‌گوروی انگلیسی، برنده نوبل ادبیات هم از این فهرست حذف شده است. نادیف‌ا محمد با کتاب «مردان خوش‌شانس» تنها نویسنده انگلیسی حاضر در فهرست نهایی جایزه بوکر است که طی چند سال گذشته انتقادات زیادی به آن برای توجه نکردن به نویسندگان انگلیسی شده بود. جایزه‌ای که امسال حتی به نویسنده انگلیسی برنده نوبل ادبیات هم روی خوش نشان نداد. ای‌شی‌گورو اولین بار در سال ۱۹۸۹ پیش با داستان «باقیمانده روز» موفق به دریافت جایزه بوکر شد و حالا سی و یک سال پس از آن جایزه با داستان «کلاراو خورشید» در میان نامزدهای اولیه قرار گرفته بود. «کلارا و خورشید» اولین داستان نویسنده ژاپنی پس از دریافت جایزه نوبل ادبیات است.

هیئت داوران به کتاب جدید سالی رونی تحت عنوان «دنایای زیبا، کجا هستی؟» توجهی نکردند؛ این در حالی است که سالی رونی در سال ۲۰۱۸ با «آدم‌های معمولی» در میان نامزدها بود و بسیار مورد توجه قرار گرفت و این روزها کتابش در صدر فهرست پرفروش‌ها قرار گرفته است.

نامزدهای نهایی جایزه بوکر سال ۲۰۲۱ «سفری به شمال» نوشته آنوک آرودپراگاسام «عهد» نوشته دیمون گالگوت «هیچ‌کس در این باره صحبت نمی‌کند» نوشته پاتریشیا لاکوود «مردان خوش‌شانس» نوشته نادیف‌ا محمد «حیرت» نوشته ریچارد پاورز «چرخه عالی» نوشته مگی شیپستاد نکته جالب فهرست نهایی امسال حضور سه نویسنده آمریکایی است. پاتریشا لاکوود، مگی شیپستاد، و ریچارد پاورز سه نویسنده آمریکایی حاضر در این فهرست هستند. این در حالی است که «من‌بوکر» بیش از ۴۰ سال فقط به نویسندگان کشورهای مشترک‌المنافع، انگلیسی‌ها و ایرلندی‌ها تعلق می‌گرفت اما از سال ۲۰۱۴ با وضع قوانین جدید تمام آثار نوشته‌شده به زبان انگلیسی حق شرکت در آن را پیدا کرده‌اند و همین موضوع فرصت را برای حضور نویسندگان آمریکایی فراهم کرد.

«جورج ساندرز» آمریکایی با کتاب «لینکلن بین مرگ و تولد دوباره» در سال ۲۰۱۷ برنده بوکر شد. البته در سال ۲۰۱۶ نیز «پل بی‌بی» با کتاب «خیانت» اولین نویسنده آمریکایی بود که توانست این جایزه را با خود به خانه ببرد.

در سال ۲۰۱۷ حضور سه نویسنده آمریکایی در میان شش نامزد جایزه موجب انتقاد بسیاری از بریتانیایی‌ها شد و در مورد «آمریکایی شدن» مهم‌ترین جایزه بریتانیا به داوران هند ار دادند و حالا پس از ۴ سال بار دیگر سه نویسنده آمریکایی در فهرست نهایی قرار گرفتند که احتمال برنده شدن یک آمریکایی را بالا می‌برد.

مایا جیسونوف، رییس هیئت داوران امسال در این باره گفت: «هیئت داوران به ملیت نویسندگان هیچ توجهی نکردند. ما فقط به اینکه چطور نویسندگان چیزی را بیان می‌کنند توجه نمی‌کنیم بلکه برایمان مهم است که نویسنده چطور موضوعی را مطرح می‌کند. در نتیجه، ملیت برایمان اهمیتی ندارد بنابراین اگر نویسندگان انگلیسی زیادی نداریم از قصد نبود و یک اتفاق است.

برایم جالب است که تا این اندازه به چنین موضوعی توجه شده است که پاسپورت نویسندگان متعلق به چه کشوری است. در حالی که ادبیات مرزها را درمی‌نوردد و برای من عجیب است که در قرن ۲۱ مردم امپراتوری بریتانیای سابق را سنگ محکی برای تفکر درباره ادبیات بدانند.»

جایزه «من بوکر» به بهترین اثر تازه انگلیسی‌زبان که نوشته شهروندان همسود بریتانیا است اهدا می‌شود. پیش از این نویسندگانی چون جورج سندرز، آبریس مرداک، و این مک‌ایوان برنده این جایزه معتبر شده‌اند.

برنده جایزه معتبر بوکر در تاریخ سوم نوامبر اعلام می‌شود. قرار نیست مراسم شام و یا گردهمایی برگزار شود و جایزه با همکاری شبکه خبری بی‌بی‌سی پخش می‌شود.

{فرهنگی}

بخش فرهنگی – استاد زرین‌کوب چاپ اول کتاب دو قرن سکوت را حاصل ایام جوانی می‌دانست. می‌گویند که پس از سال ۱۳۳۶ تا زمان حیاتشان اجازهٔ انتشارش را نداد. استاد این کتاب را تحت تأثیر هیجانات ملی ایام جوانی در

بیست و نه سالگی نوشت، به قول منتقدی «تاریخ‌نویسی با طعم احساس» بود و متأثر از گفتمان مسلط ملی‌گرایي در دانشگاه آن روز. به گزارش خبرنگار ایلنا، امروز ۲۴ شهریور ماه مصادف با سالگرد درگذشت دکتر عبدالحسین زرین‌کوب است. شخصی که برگ‌های مکتوب تاریخ ادبیات، تصوف و عرفان به او مدیون خواهد ماند. به همین بهانه با محمود فتوحی رودمعجنی (استاد ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد) که در سال‌های دور، از شاگردان دکتر زرین‌کوب بوده، به گفتگو نشستیم. فتوحی رودمعجنی از اخلاق ویژه استاد خود سخن گفت و از شیوه تدریس و تسلطی که به کلام جناب مولانا داشت: «دکتر زرین‌کوب مثنوی را بیت به بیت شرح و تفسیر می‌کرد. انبوهی اطلاعات پیرامون آیات و حکایات به ما می‌داد... در کلاس مثنوی، منقولات قرآن و اخبار و احادیث بسیار می‌شنیدیم و نیز از عرفان و حکمت و وعظ و تاریخ سخن‌ها می‌رفت.» این استاد دانشگاه تحلیلی هم بر دلیل شهرت کتاب دو قرن سکوت ارائه کرد: «کتاب دو قرن سکوت، کتاب از حیث تحقیقی و سندیت چندان معتبر نیست. حقیقت این است که شهرت این کتاب بیش از آنکه مرهون ارزش و اعتبار علمی‌اش باشد، حاصل محتوای ایدئولوژیک آن است.» وی در پاسخ به این سوال که چرا هنوز جامعه ما در پی تهیه ویراست اول این کتاب است، تصریح کرد: «معلوم است که رفتار بخش عمدهٔ جامعه بویژه جوانان بر پایهٔ احساسات و هیجانات شکل می‌گیرد.» متن کامل این مصاحبه را بخوانید.

❖ **شما از شاگردان مرحوم دکتر زرین‌کوب بوده‌اید. مطمئناً قبل از حضور در کلاس‌های ایشان، با آثار و تفکر آقای زرین‌کوب آشنایی داشته‌اید. بعد از اینکه با ایشان ملاقات داشتید، آیا نظر تان در خصوص ایشان تغییری کرد؟**

اولین باری که من پای درس استاد زرین‌کوب زانو زدم، مهر سال ۱۳۶۹ بود. ما پنج نفر دانشجو بودیم در درس مثنوی معنوی. انضباط در رفتار و تشخیص در گفتار استاد، بسیار برای من جالب توجه بود. ایشان استاد بازناشته و در آستانهٔ ۷۰ سالگی بودند. ده ساله که از انقلاب گذشته بود، دربارهٔ استادن بزرگی مثل ایشان ضد و نقیض‌ها شنیده بودیم. عمده‌تا در آن زمان ذهنیت مسلط این بود که استادان مؤثر دورهٔ پهلوی، مخالف انقلاب و اسلام و به تعبیر آن روزها طاغوتی هستند. در اولین روز کلاس یک ترس همراه با شک و بیگانگی نسبت به استاد داشتم. ترسم نتیجهٔ اهت و حشمت استادی بود و شک هم حاصل شنیده‌هایی که از انقلابیون چپ و راست به ما رسیده بود. اما برعکس شنیده‌ها دیدم استاد مردی است آرام و البته جدی. با ما دانشجو یان در نهایت ادب و احترام سخن می‌گفت. سنجیده حرف می‌زد. در کلاس مطلقاً به مسائل روز و بویژه رخدادهای سیاسی نمی‌پرداخت. بر خوردم مودبانه و متش بسیار منطقی و سنجیده‌اش در پاسخ به سوالات، مرا تحت تأثیر قرار می‌داد. در کلاس مثنوی، منقولات قرآن و اخبار و احادیث بسیار می‌شنیدیم و نیز از عرفان و حکمت و وعظ و تاریخ سخن‌ها می‌رفت. خلاصه هرچه دنبال نشانه‌های سرسپردگی به طاغوت در ایشان می‌گشتم، چیزی پیدا نمی‌کردم. مستقل بود و به هیچ جبرانی سرسپردگی نداشت.

مهمترین تغییری که در نظر بنده نسبت به ایشان رخ داد، همین بود که بر خلاف آنچه شنیده بودم با یک شخصیتی مواجه شدم منطقی، دانا و سنجیده که برخلاف اغلب رجال پرچنجال آن روزها نه رفتار تند داشت و نه گفتارهیجانی.

❖ **به نظر شما زرین‌کوب دانشگاهی تفاوتی با زرین‌کوب مردمی دارد؟**
خب! همیشه نوشتار از گفتار جدی‌تر و با اسلوب‌تر است و به قول شاعر «نوشتن ز گفتن مهمتر شناس». کتاب‌های ایشان را که می‌خواندم به لحاظ منطق، تحقیق و اسلوب بیان، فرهیخته بود و به نقطٔ عالی. سبک سخن گفتن ایشان با دانشجو هم نزدیک بود به همان اسلوب عالی فرهیخته که بر حشمت استادی می‌افزود. اما گاهی که مهربانی و صمیمیتی چاشنی کلامش می‌شد، دیگر به قول حافظ «ذلت حضور» بود و «گلش امن».

❖ **ایشان دارای تفکر و نگاه خاصی بود، آیا توانست در قالب تربیت شاگرد، این نوع نگرش را به نسل‌های بعدی منتقل کند یا خیر؟**

در پاسخ صراحتاً باید بگویم که من نشنیده‌ام که بگویند فلان شاگردِ دکتر زرین‌کوب در تحقیقات تاریخی، ادبی یا عرفانی، همان روش و نگرش استادش را تداوم بخشیده است.

اساساً سنت پرورش شاگرد در گروه‌های ادبیات فارسی خیلی مرسوم نیست. به ندرت می‌توانید یک استاد ادبیات پیدا کنید مثل شادروان بهار که در سبک‌شناسی شاگردانش، به روش و اسلوب استاد رفته باشند. دکتر محمدجعفر محجوب در کتاب سبک خراسانی (۱۳۵۰ش) و دکتر حسین خطیبی در فن نثر (۱۳۶۶ ش) کار استادشان را ادامه دادند. کدام استادانی که در مطالعات ادبی یک جریان فکری، یا سبک و روش برجسته‌ای پدید آورده باشند. شاید عامل این امر این باشد که استادان ما بیشتر صفت ادیب داشتند و کمتر صفت عالم. میان ادیب و عالم تفاوت زیادی است. ابن قتیبةَ الدِّینوُری (درگذشتهٔ ۲۷۴قمری) در کتاب عیون الأخبار ادیب را از عالم جدا کرده و می‌گوید: «اگر خواهی عالم شوی به یک فن از علم روی بیاور؛ و اگر خواهی ادیب شوی از هر چیزی نیکوی آن را بگیر.» تقریباً در طول تاریخ ادب ما ادیب همان دانای همه فن بوده است. خوب ادیبان ما در عالی‌ترین سطح، علامهٔ همه چیزدان بودند و نه عالم متخصص.

بنده به عنوان شاگردِ دکتر زرین‌کوب نمی‌توانم بر آن دریای اطلاعات و محفوظات که استادم طی ۵۰ – ۶۰ سال حاصل کرده اطلاع یابم، حتی اگر بر همان سیاق ایشان بروم، یعنی هرچه دلم خواست بخوانم و دربارهٔ بهترین یافته‌هایم بنویسم، فعلاً موضوع نوشتار و حاصل کار من شاگرد با استاد بسیار متفاوت خواهد بود. شاگردان یک ادیب، به لحاظ صفت و رفتار و اسلوب گفتار و سلیقهٔ انتخاب، ممکن است شبیه استاد شوند یا به صفت ارادت او متصف گردند؛ اما در روش اندیشیدن و نگرش و اسلوب نگارش هر کدام به راه خود خواهند رفت.

قلمرو تحقیقات استاد زرین‌کوب بسیار متنوع و گسترده است از فلسفه و کلام و دین و تاریخ گرفته تا تصوف و شعر و داستان و نقد ادبی و فرهنگ عامه و ادبیات ملل و نخل. مسلم است که کشف یک نظام معرفتی و دانش منسجم در تحقیقاتی چنین متنوع و گونه‌گون آسان نیست. روش و نگرش یک عالم از دانش منسجم و نظم معرفتی حاکم بر پژوهش‌های او بازشناخته می‌شود. از طرف دیگر توفیق و اثرگذاری آثار استاد زرین‌کوب مرهون خلاقیت شخصی ایشان بود. ایشان در روایت‌گری موضوع تحقیقتشان، یک قلم ویژه و فردی داشت که بیش از هر چیز از جذابیت روایت‌گری و بلاغت نوشتار برخوردار بود. مثلاً عین مطلب تاریخ طبری یا اشراف الاساب بلاذری و یا کتاب مقدسی را با اسلوبی بسیار جذاب و اقناعی برای خوانندهٔ فارسی زبان به تحریر می‌کشید. خب این یک موهبت خلاقه و فردی است که من شاگرد ندارم.

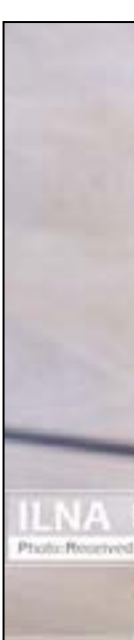
❖ **در شیوهٔ تدریس استاد زرین‌کوب چه نکته‌ای را به‌عالم می‌فایند؟**
من از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ همزمان در دو کلاس دروس مثنوی شرکت می‌کردم، یکی به عنوان دانشجوی دانشگاه تهران در منزل دکتر زرین‌کوب و دیگری به عنوان مستمع آزاد در کلاس دکتر سروش در انجمن حکمت و فلسفه. دفترچه‌ای دارم که تقریرات هر دو استاد را در آن ثبت کرده‌ام. بگذراید تا با گزارشی از این دو

در گفت‌وگو با محمود فتوحی مطرح شد

چه کسی اجازه چاپ دوباره دو قرن سکوت را نداد؟

زرین‌کوب به هیچ جریانی سرسپردگی نداشت

کلاس دو شیوهٔ متفاوت برخورد با یک متن ادبی مشهور را بگویم. دکتر زرین‌کوب مثنوی را بیت به بیت شرح و تفسیر می‌کرد. انبوهی اطلاعات پیرامون ابیات و حکایات به ما می‌داد. مثلاً در قصه وزیر جهود درمیان نصرانیان،



اطلاعات گسترده‌ای از متون و ادیان و مذاهب مختلف بیان می‌کرد تا مفهوم تعصب را در گسترهٔ تاریخ و فرهنگ ملل و نخل نشان دهد. استاد حکایت جغد و زاغ کلیله و دمنه را می‌گفت که زاغ برای آنکه جندان را گول بزند تن به خودآزاری می‌داد؛ بعد حکایت سردار داریوش که پیش داریوش می‌آید و می‌گوید راهی برای فتح شهر بابل نیست جز اینکه بینی و گوش مرا ببری و مرا از درگاه خود برانی، باقی کار برعهدهٔ من. در ادامهٔ بیان حکایت‌های مشابه می‌رسیدیم به فرقهٔ نقطویان در زمان شاه عباس صفوی در قزوین. انبوهی داستان مشابه با قصهٔ وزیر جهود مثنوی از استاد می‌شنیدیم. در این شیوه، متن مثنوی پنهان‌های می‌شد برای گردآوری اطلاعات مختلف. این روش در کلاس‌های تدریس ادبیات فارسی و در شرح و تفسیرهای متون ادبی رایج است.

دکتر عبدالکریم سروش، در آغاز ترم برای هر دانشجو یک موضوع از مثنوی مشخص می‌کرد مثلاً خیال، ظن و یقین، طلب، جان و تن، عشق، کرم، جبر و اختیار، علیت، خاموشی. هر جلسه یک نفر گزارشی از جستجوهایش ارائه می‌کرد. بعد از گزارش دانشجو که معمولاً نیم ساعت طول می‌کشید یک ساعت باقی کلاس را استاد پیرامون آن موضوع خاص بحث می‌کرد. مثلاً موضوع این جلسه «خیال در مثنوی» است. تعریفی از خیال از منظرهای مختلف به دست می‌داد. خیال از نظر حکیمت و عارفان مثل ابن عربی و ملاصدرا و دیگران را بیان می‌کرد. آنگاه مسائل مربوط به خیال در گفته‌های مولانا را دسته‌بندی می‌کرد. طرحی که ارائه می‌داد دانشجو را متنبه می‌کرد از نداشتن طرح و نظم فکری. بخش زیادی از ابیات مولانا را پیرامون خیال می‌خواند و تفسیر می‌کرد. احتمالاً با حافظ مقایسه می‌کرد. در پایان کلاس دانشجو، تصویری کلی از مسائل و مفاهیم پیرامون خیال در مثنوی در دفترچ‌اش ثبت کرده بود.

تفاوت روش دو استاد ناشی از دو نظام دانش و دو نگرش بود: ادبیات و فلسفه. استادان ادبیات معمولاً در خواش متن ادبی، انبوه اطلاعات متنوع گوناگون و گاه نامربوط با متن را به صحنه می‌آورند. گاه این اطلاعات چندان پراکنده و البته جذاب است که اصل متنی فراموش می‌شود. گاه اقتدر به فرم درمی‌پیچیم که محتوا از یاد می‌رود. اصولاً کلاس‌های ادبیات دچار غربت معنا است. سخن همه از صورت است و اطلاعات پیرامون متن. البته این را بگویم که دکتر زرین‌کوب در معدود استادان ادبیات بود که جانب محتوا و اندیشه در کار او بر فرم و صورت غلبه دارد. شاید این تفاوت نتیجه آغاز به کار ایشان در دانشکده معقول و منقول بود.

ما محققان ادبی بر سر گنج نشسته‌ایم ولی به شکل و هیأت گنج مشغولیم. متون ادبی سرشار است از حکمت و اندیشه، اخلاق، دانش سیاسی، و تجربه فرهنگی و اجتماعی. شاهکار ادبی پیمانهٔ حکمت است، مطالعات ادبی ما از بس دلدادۀ پیمانه است جانب دانهٔ معنی را فرو می‌گذارد؛ ابرمتن‌ها گنج معانی‌اند در قصر صورت و ساختار. در کلاس ادبیات درون‌مایه‌های ارزشمند شاهکارها در اولویت نیست. در واقع فقر معرفتی در مطالعات ادبی ناشی از غلبهٔ فرم‌گرایی و فقدان روش کشف و تحلیل محتوای متن ادبی است. شاید سرشت تخصصی مطالعات ادبی بررسی ادبیت و وجوه هنری کلام باشد اما شناخت این وجوه بدون پیوند با اندیشه و درونمایهٔ انسانی فاقد نقش خواهد بود.

چرا من دانشجوی ادبیات از چنین متن‌های سرشار از اندیشه و تجربه و حکمت تهیدست بیرون می‌آیم؟ به این دلیل که من شاگرد ادیبم و کارم جستجوی نادگرگی و صورت‌های شگفت است؛ به دنبال ظرایف شگفت و سخنان ظریف هستم. اما فیلسوف در جستجوی معنا است. غرض خوانش او حصول فهم است از صورت و معنا؛ استخراج اندیشه از هزارتوی فرم ادبی است. اما من ادبیاتی تنها شیدای رستاخیز کلمات هستم. شاید بگویند اقتضای تخصص ادبیات‌شناسی صورت و ساختار است، درست! اما عرض از تحلیل صورت، یافتن نقش آن است در آفرینش و پردازش معنا. خود فرم فی نفسه غرض نباید باشد. باید بدانیم فرم چگونه فهم و دریافت ما را از معانی تغییر می‌دهد؟

❖ **هر وقت از آقای زرین‌کوب اسمی شنیده می‌شود، ناخواسته کتاب دو قرن سکوت هم در ذهن تجلی می‌یابد. علت این موضوع چیست؟**

کتاب دو قرن سکوت، کتاب از حیث تحقیقی و سندیت چندان معتبر نیست. حقیقت این است که شهرت این کتاب بیش از آنکه مرهون ارزش و اعتبار علمی‌اش باشد، حاصل محتوای ایدئولوژیک آن است. این متن نمایندگی می‌کند از احساسات ملی‌گرایانه ضد عرب در ایران معاصر. ببینید جالب است که این کتاب دو ویراست دارد. چاپ اول در سال ۱۳۳۰ و ویراست دوم در سال ۱۳۳۶. بعد از رحلت استاد هم بخشی از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری را بر مقدمهٔ آن افزودند. سؤال این است چرا همه دنبال تحریر اول هستند؟ با وجود اینکه تحریر دوم محققانه‌تر شده است. چرا می‌گویند تحریر اول؟ جواب روشن است. کسی با مقاصد علمی و تحقیقی دو قرن سکوت را نمی‌خواند. این کتاب بیش از آن که یک متن علمی در تاریخ باشد به یک متن نمادین بدل شده و به بطن باورها و ایدئولوژی ملی‌گرایي سوق یافته و نماد مواجهه با تازیان شده است. پاسخگوی احساسات و هیجانات ملی است تا نیازهای تحقیقی.

❖ **آیا می‌توان گفت که ویرایش دوم دو قرن سکوت، براثت نامهی آقای زرین‌کوب از گفتمان‌های مطرح شده در ویرایش دوم این کتاب است؟ آن سال‌ها و سر کلاس خود، چنین موضوعاتی را مطرح می‌کرد؟**
خود استاد هم بر این نکته در نوشته‌های بعدی‌شان تأکید کرده است و ما شاگردان خود خوانش هم می‌شنیدیم که کتاب را حاصل ایام جوانی می‌دانست. می‌گویند که پس از سال ۱۳۳۶ تا زمان حیاتشان اجازهٔ انتشارش را نداد. استاد این کتاب را تحت تأثیر هیجانات ملی ایام جوانی در بیست و نه سالگی نوشت، به قول منتقدی «تاریخ‌نویسی با طعم احساس» بود و متأثر از گفتمان مسلط ملی‌گرایي در دانشگاه آن روز.